



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

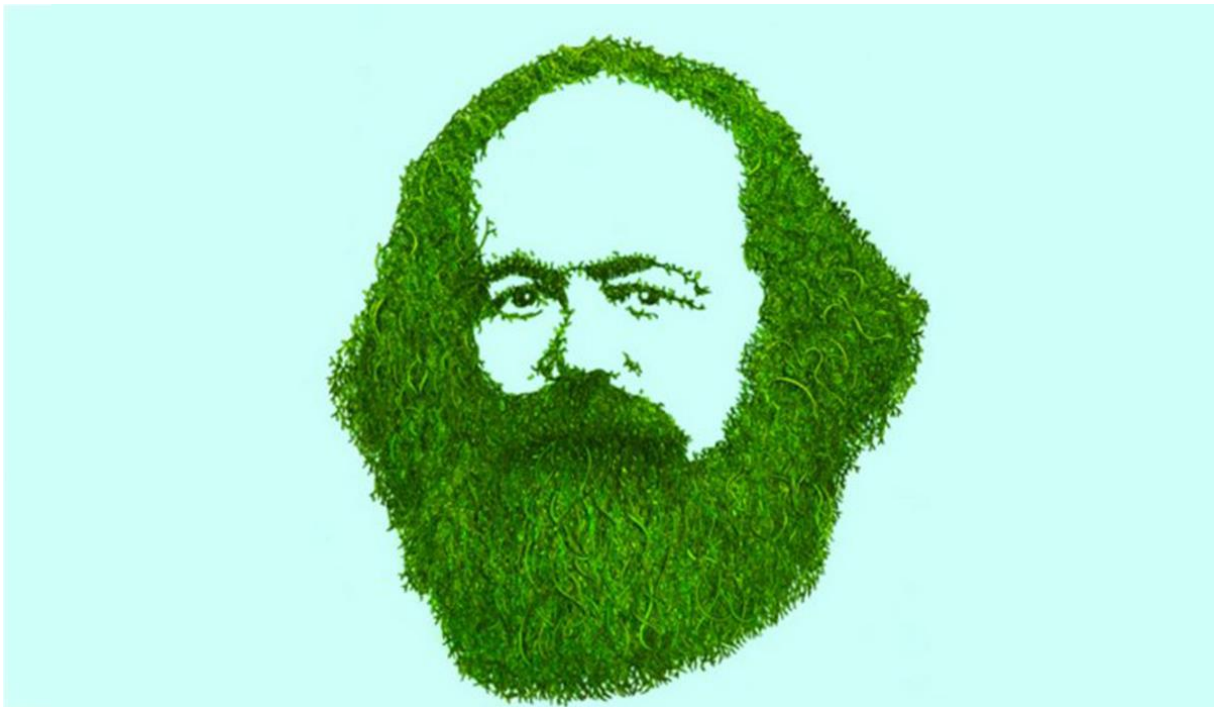
<https://naghd.com>

کارل مارکس و اکولوژی

اکولوژی و نظریه‌ی مارکسیستی

میشل لوی

ترجمه‌ی: کاووس بهزادی



دی ۱۴۰۲

این مسئله مناقشه‌ناپذیر است که مارکس معضلات زیست‌محیطی دوران خود را به چالش کشید و ناقد تخریب‌های ناشی از شیوه‌ی تولید سرمایه‌دارانه بوده است. اما باید تصدیق کرد که موضوعات اکولوژیک در ساختمان نظری مارکس از جایگاه مرکزی برخوردار نبودند و آثار مارکس پیرامون رابطه‌ی بین جوامع انسانی و طبیعت از صراحت کامل برخوردار نیستند و بنابراین جا را برای تفسیرهای متفاوت باز می‌گذارند. بسیاری از اکولوژیست‌ها از مارکس انتقاد می‌کنند و از مارکسیست‌ها می‌خواهند که پارادایم قرمز را کنار بگذارند و پارادایم سبز را قبول کنند. استدلال‌های اصلی آن‌ها چیست؟

اکولوژیست‌ها بر این باورند که مارکس با پیروی از اقتصاددان انگلیسی دیوید ریکاردو، کار انسانی را منشأ تمام ارزش‌ها و ثروت ارزیابی کرد و سهم طبیعت را نادیده گرفت. این انتقاد مبتنی بر یک درک اشتباه است: مارکس نظریه‌ی ارزش کار را برای توضیح خاستگاه ارزش مبادله‌ای در چارچوب نظام سرمایه‌داری به کار بست. برعکس طبیعت در شکل‌گیری ثروت واقعی سهمیم است که نه از ارزش‌های مبادله‌ای بلکه از ارزش‌های مصرفی تشکیل شده است. مارکس از این تز به‌طور مشخص در نقد برنامه‌ی گوتا (۱۸۷۵) دفاع کرد، اثری که برعلیه اندیشه‌ی سوسیالیست‌های آلمانی، فردیناند لاسال و شاگردان او نوشته شده بود: «منشأ کلیه‌ی ثروت‌ها فقط کار نیست. طبیعت نیز به همان اندازه منشأ ارزش‌های مصرفی (و البته ثروت مادی نیز از آن تشکیل شده است!) است که کار، کاری که خود تبلور نیروی طبیعت است، یعنی نیروی کار انسانی»^۱.

اکولوژیست‌ها مارکس و انگلس را متهم به «تولیدباوری» می‌کنند. آیا این اتهام موجه است؟ نه، زیرا هیچ‌کسی هم‌چون مارکس منطق تولید در سرمایه‌داری برای خود تولید، انباشت سرمایه، ثروت و کالاها را به‌عنوان هدف در خود آشکار نکرد. ایده‌ی سوسیالیسم — برخلاف تحریفات رقت‌برانگیز بوروکراتیک از آن — در واقع تولید ارزش‌های مصرفی، فرآورده‌ها برای برآورده کردن نیازهای ضروری انسان‌ها است. بالاترین هدف پیشرفت فناوری به‌زعم مارکس نه افزایش بی‌پایان فرآورده‌ها («داشتن»)، بلکه کاهش ساعات کار و افزایش اوقات فراغت («بودن») است.^۲

^۱ کارل مارکس «یادداشت‌هایی پیرامون برنامه‌ی حزب کارگران آلمان» MEW Bd. 19, 1962, S. 12، هم‌چنین در سرمایه: «بنابراین کار تنها منبع ثروت مادی، یعنی ارزش‌های مصرفی تولید شده نیست، به گفته‌ی ویلیام پتی کار پدر ثروت مادی و زمین مادر آن است» (آلمانی: MEW, Bd, S. 58، فارسی، سرمایه، ص. ۷۲، حسن مرتضوی).

^۲ پیرامون تضاد بین «داشتن» و «بودن» مراجعه شود به دست‌نوشته‌های ۱۸۴۴: «هرچه کم‌تر باشی و کم‌تر از زندگیت بهره‌گیری، زندگی از خودبیگانگیات بیشتر خواهد بود، هرچه بیشتر داشته باشی، اندوخته‌ی وجود بیگانگیات بیشتر خواهد بود.» (آلمانی MEW, Bd.40, S 549، فارسی، ص. ۱۹۹، حسن مرتضوی). پیرامون اوقات فراغت به‌عنوان پایه‌ی اساسی سوسیالیسم مراجعه شود به سرمایه، مجلد سوم: کل فرآیند تولید سرمایه‌داری. MEW, Bd. 25, S. 828.

با این وجود درست است که نزد مارکس یا انگلس (و حتی بیش‌تر در مارکسیسم متأخرتر) اغلب موضعی غیرانتقادی در مقابل سیستم تولید صنعتی ایجاد شده توسط سرمایه و گرایش به «پیشرفت نیروهای مولده» به‌عنوان حامل اصلی پیشرفت یافت می‌شود. در این رابطه متن «راهبردی»، مقدمه‌ی مشهور کتاب او *نقد اقتصاد سیاسی* (۱۸۵۹) اثری که به‌شدت تحت تأثیر نوعی فرگشت‌گرایی، فلسفه‌ی پیشرفت، علم‌گرایی (مدل علوم طبیعی) و نگاهی به نیروهای مولده است که آن‌ها را به‌هیچ‌وجه مسئله‌ساز تلقی نمی‌کند: «در مرحله‌ای معین از پروسه‌ی رشد، نیروهای بارآور مادی جامعه با مناسبات تولیدی موجود، دچار تناقض می‌شوند ... و این مناسبات از آشکالی برای رشد نیروهای تولیدی مبدل به قیودی بر دست و پای آن‌ها می‌شوند. آنگاه دوران انقلاب اجتماعی فرامی‌رسد ... هیچ سامان اجتماعی هرگز پیش از آن که تمامی نیروهای بارآور ناظر بر آن به رشد کامل رسیده باشند، از میان نمی‌رود (...)^۳» در این فراز معروف، نیروهای مولده‌ی موجود زیر سؤال نمی‌روند و تنها وظیفه‌ی انقلاب، امحاء مناسبات تولیدی است که به «قیودی» برای توسعه نامحدود نیروهای مولده تبدیل شده‌اند.

فراز زیر از گروندریسه (۵۹ - ۱۸۵۷) نمونه‌ی مناسبی از تحسین بیش‌ازپیش غیرانتقادی مارکس از رویکرد «تمدن‌آفرین تولید سرمایه‌داری» و ابزارسازی خشونت‌آمیز آن از طبیعت است: «بنابراین تولید استوار بر سرمایه، ... نظامی از استثمار عام خصلت‌های طبیعی و انسانی ایجاد می‌کند ... چنین است که سرمایه نخست به میانجی اعضای جامعه، جامعه‌ی بورژوازی را می‌سازد و تصرف جهانشمول طبیعت و تصرف سپهر پیوندهای اجتماعی را موجب می‌شود [نفوذ شهروند سازنده‌ی عظیم سرمایه هم از همین جاست]؛ تولید مرتبه‌ای از جامعه که در برابر آن، همه‌ی مراتب پیشین جامعه هم‌چون تطور موضعی و **منطقه‌ای** انسانیت و به‌مثابه بُت‌پنداری از طبیعت پدیدار می‌شوند. طبیعت نخست به شیء و برابرایی صیرف برای انسان مبدل می‌شود، امری که صرفاً سودمندی‌اش مطرح است؛ دیگر هم‌چون قدرتی متکی به‌خویش به‌رسمیت شناخته نمی‌شود؛ و شناخت نظری قوانین قائم به‌ذاتش نیز تنها هم‌چون نیرنگی پدیدار می‌شوند که به دستاویز آن بتوان طبیعت را، خواه چنان مایه و آماج مصرف، خواه هم‌چون وسیله‌ی تولید، مقهور و فرودست نیازهای انسان گردانید.^۴»

این منظر غیرانتقادی از رابطه‌ی بین سرمایه‌داری و طبیعت می‌بایست در سال‌های بعد کنار گذاشته می‌شد. در واقع نیز نوشته‌های مارکس (یا انگلس) پیرامون طبیعت را نباید به‌عنوان یک مجموعه‌ی منسجم مدنظر گرفت بلکه به‌عنوان اندیشه‌ورزی‌ای در حال حرکت. این مقاله ادای سهمی به کتاب «طبیعت برعلیه سرمایه: اکولوژی مارکسی در نقد ناتمام از سرمایه‌داری»، دانشمند جوان ژاپنی کوهای

³ Karl Marx, „Zur Kritik der politischen Ökonomie“, in: MEW, Bd. 13, S. 9.

⁴ *Grundrisse der Kritik der politischen Ökonomie*. (Rohentwurf), Berlin: Dietz Verlag, 1953, S. 313; neue Ausgabe: „Grundrisse der Kritik der politischen Ökonomie“, MEW, Bd. 42, S. 323.

کارل مارکس؛ گروندریسه؛ فارسی، ص ۳۱۷، ترجمه حسن مرتضوی و کمال خسروی، نشر لاهیتا.

سایتو است: او تصور تأملات مارکس پیرامون طبیعت زیست‌محیطی را در فرآیند یادگیری، تصحیح و صورت‌بندی مجدد در اندیشه‌ورزی‌های [مارکس] نشان می‌دهد.

قطعاً در نوشته‌های او پیرامون برخی مسائل پیوستاری گسترده‌ای وجود دارد. این امر به‌ویژه پیرامون رد «جداسازی» سرمایه‌دارانه بین انسان و زمین، یعنی طبیعت صادق است. مارکس معتقد بود که در جوامع بدوی نوعی وحدت بین تولیدکنندگان و زمین وجود داشت و او احیای این وحدت متلاشی شده توسط جامعه‌ی بورژوازی را یکی از وظایف مهم سوسیالیسم ارزیابی می‌کرد، اما در مرتبه‌ی بالاتر (نفی در نفی). این امر توضیح‌دهنده‌ی علاقه‌ی مارکس به جوامع پیشامدرن است، هم در تأملات اکولوژیکی‌اش — به‌طور نمونه با نقطه‌ی عزیمت از کارل فراس — هم در پژوهش‌های انسان‌شناختی‌اش با تکیه بر گئورگ مائورا، دو نویسنده‌ای که او آن‌ها را «سوسیالیست‌هایی» محسوب می‌کرد که «از سوسیالیست بودن خودشان آگاه نیستند».^۵

با این وجود سایتو تغییرات مهمی را پیرامون اغلب پرسش‌ها پیرامون مقوله‌ی زیست‌محیط نشان می‌دهد. در آثار مارکس قبل از «سرمایه» (۱۸۶۷) بیش‌تر دیدگاهی غیرانتقادی پیرامون «پیشرفت» سرمایه‌دارانه وجود دارد. این نکته در «مانیفست کمونیست» آشکار می‌شود، جایی که بورژوازی از «رام کردن نیروهای طبیعت» و «دایرساختن اراضی بخش‌های بزرگی از جهان» تجلیل می‌کند.^۶ این تغییرات در سال‌های ۶۶/۱۸۶۵، زمانی آغاز شدند که مارکس با خوانش آثار شیمیدان کشاورزی یوستوس فون لیبیش مشکلات بهره‌کشی از خاک و شکاف «میان‌کنش فرایند سوخت‌وساز» بین جوامع بشری و طبیعت را کشف کرد. این امر منجر به دیدگاه بیش‌ازپیش انتقادی‌تری نسبت به خسارت‌های «پیشرفت‌های» سرمایه‌دارانه در مجلد نخست «سرمایه» (۱۸۶۷) و هم‌چنین دو مجلد ناتمام دیگر شد.

^۵ کارل نیکولاس فراس (۱۸۱۰ - ۱۸۷۵) گیاه‌شناس آلمانی و دانشمند کشاورزی، نویسنده‌ای پرکار که از سال ۱۸۴۷ استاد دانشگاه مونیخ بود. او در فیزیک کشاورزی بر تاثیرات اقلیمی بر جهان گیاهان و تمدن انسان تاکید کرد. گئورگ لودویگ کنراد مائورا (۱۷۹۰ - ۱۸۷۲) حقوق‌دان، سیاست‌مدار و مورخ حقوق در سال ۱۸۳۱ به‌عنوان عضو دائمی شورای امپراتوری پادشاه بایرن منصوب شد. او پیرامون وضعیت حقوقی آلمان در اوایل قرون وسطی تحقیق کرد و در اثر اصلی خود تاریخ موازین بازار در آلمان (۱۸۵۶) این آموزه را تبیین کرد که ژرمن‌ها بدو از مالکیت کمونیته بر خاک و زمین مبتنی بر تعاونی‌های بازار، انجمن‌های دهکده‌ها با موازین اقتصادی و کیفی مشترک برخوردار بودند. پیرامون اظهارات کارل مارکس در باره‌ی گئورگ مائورا و کارل نیکولاس فراس مراجعه شود به نامه‌ی ۲۵ مارس ۱۸۶۸ به فریدریش انگلس که در آن مارکس هم بر «اهمیت فوق‌العاده‌ی» کتاب‌های گ. مائورا تاکید می‌کند و هم به «این که فراس، هنوز هم مرد فعالی است» اشاره می‌کند و در ادامه پیرامون او می‌نویسد: «پس بازهم گرایش ناخودآگاه سوسیالیستی» (MEW, Bd. 32, S. 51-53).

^۶ کارل مارکس و فریدریش انگلس، «مانیفست حزب کمونیست»، آلمانی: MEW, Bd. 4, S. 467 / فارسی، ص. ۲۹ - ۳۰ محمد پورهرمزبان).

در چندین بخش از سرمایه که در آن‌ها به کشاورزی پرداخته شده، نشان‌دهنده‌ی اقامه‌ی معضلات واقعی اکولوژیک و نقد رادیکال فجایی است که نتیجه‌ی «تولیدگرایی» سرمایه‌دارانه هستند: مارکس نوعی نظریه از «شکاف در سوخت‌وساز» بین جوامع بشری و طبیعت را مطرح می‌کند^۷ که نتیجه‌ی «تولیدگرایی» سرمایه‌دارانه است. اصطلاح «شکاف در سوخت‌وساز» [در متن اصلی آلمانی] به‌ویژه در بخشی از فصل چهل و هفتم («ریشه‌ها و پیدایش رانت ارضی سرمایه‌دارانه») در مجلد سوم مطرح شده است: «از سوی دیگر مالکیت زمین در مقیاس بزرگ، جمعیت کشاورز را به کمینه‌ای روبه‌کاهش تقلیل، و آن را به جمعیت صنعتی روبه‌رشد در تقابل قرار می‌دهد که در شهرهای بزرگ ازدحام یافته‌اند. بدین طریق شرایطی را خلق می‌کند که شکافی ترمیم‌ناپذیر در فرآیند به‌هم وابسته‌ی سوخت‌وساز اجتماعی به‌وجود می‌آورد، سوخت‌وسازی که توسط خود قوانین طبیعی زندگی تعیین می‌شود (...)^۸».

همان‌طور که در اغلب نمونه‌هایی که بعداً به آن‌ها خواهیم پرداخت، تمرکز مارکس بر کشاورزی و معضلات تخریب خاک است، اما او این مسئله را با یک اصلی کلی‌تر پیوند می‌دهد: گسیختگی سوخت‌وساز بین جوامع بشری و زیست‌محیط در تضاد با «قوانین طبیعی» زندگی.

موضوع شکاف در سوخت‌وساز را می‌توان در بخشی از مجلد نخست سرمایه نیز یافت. این کتاب یکی از نوشته‌های مارکس است که در آن به آسیب‌رسانی سرمایه به زیست‌محیط به صریح‌ترین وجهی اشاره شده است؛ در این‌جا نگاهی دیالکتیکی به تضادهای «پیشرفت»، که منبعث از نیروهای بارآوراند، آشکار می‌شود: «تولید سرمایه‌داری هم‌زمان سلامتی جسمانی کارگران شهری و حیات ذهنی کارگران کشاورزی را نابود می‌کند (...). اما سرمایه‌داری با نابودی عوامل صرفاً طبیعی این سوخت‌وساز، در همان حال ناگزیر می‌شود تا بازسازی نظام‌مند آن را چون قانون تنظیم‌کننده‌ی تولید اجتماعی، در شکلی متناسب با تکامل کامل نوع انسان به اجرا درآورد ... هر نوع پیشرفت در کشاورزی سرمایه‌دارانه نه تنها پیشرفت در هنر غارت کارگر، بلکه در همان حال پیشرفت در تاراج زمین است؛ تمامی پیشرفت‌ها در افزایش حاصلخیزی زمین برای زمانی معین، پیشرفتی است در جهت تخریب منابع پایدار این حاصلخیزی هر چه بیش‌تر یک کشور، همانند ایالات متحده آمریکا، صنعت بزرگ را پیش‌زمینه‌ی تکامل آن قرار دهد، این فرایند تخریبی سریع‌تر انجام می‌شود (...). بنابراین تولید سرمایه‌داری فنون و میزان ترکیب فرآیند اجتماعی تولید را تنها با نابودی هم‌زمان سرچشمه‌های تمامی ثروت‌ها، زمین و کارگر تکامل می‌بخشد»^۹.

^۷ من این اصطلاح و تحلیل از آن را از اثر مهم جان بلامی فاستر، اکولوژی مارکس، ماتریالیسم و طبیعت اقتباس کرده‌ام، New York: Monthly Review Press, 2000, S. 155–167.

^۸ 821 S., MEW, Bd. 25, Dritter Bd., / Das Kapital, Dritter Bd., MEW, Bd. 25, S. 821، حسن

مرتضوی.

^۹ K. Marx, Das Kapital, Erster Bd., MEW, Bd. 23, S. 528, 529/530.

چند جنبه از این متن قابل توجه است: اول از همه این ایده که پیشرفت می‌تواند مخرب باشد، «پیشرفت» در تنزل و بدترشدگی زیست‌محیط طبیعی. در این‌جا بین استثمار و تحقیر کارگران و طبیعت، نوعی توازی برقرار شده است، امری که نتیجه‌ی همان منطق چپاول‌گرانه‌ی مسلط در توسعه‌ی صنایع کلان و کشاورزی سرمایه‌داری است.

پیوند مستقیمی که مارکس بین استثمار کارگران و استثمار زمین برقرار می‌کند، فرصت مناسبی برای تأمل پیرامون پیوند مبارزه‌ی طبقاتی و مبارزه‌ی زیست‌محیطی در مبارزه‌ی مشترک علیه سلطه سرمایه است. در کنار فرسایش خاک، تخریب جنگل‌ها نمونه‌ی دیگری از فاجعه‌ی زیست‌محیطی است که مارکس و انگلس مکرراً به آن اشاره می‌کنند. به این مسئله به‌کرات در سرمایه اشاره شده است: «تکامل فرهنگ و صنعت به‌طور عام، اغلب نشان داده است که در نابودکردن جنگل‌ها چنان فعال است که هر کاری هم که برای حفظ و تولید آن‌ها انجام شود، در مقایسه با آن ویرانی‌ها کاملاً بی‌اهمیت است».^{۱۰} علاوه بر این در واکاوی مارکس و انگلس هر دوی این پدیده‌ها - فروسایی خاک و جنگل‌زدایی - به‌طور تنگاتنگی با یک‌دیگر مرتبط هستند.

مارکس و انگلس چه‌گونه برنامه‌ی سوسیالیستی را در ارتباط با زیست‌محیط طبیعی معین می‌کنند؟ چه تغییراتی باید در سیستم تولید انجام بگیرد تا با حفظ طبیعت سازگار شود؟

به‌نظر می‌رسد که هر دوی این متفکرین، تولید سوسیالیستی را اغلب به‌عنوان تصاحب دست‌جمعی نیروها و ابزارهای تولید تکامل‌یافته توسط سرمایه‌داری درک می‌کنند: به‌مجرد آن‌که «غل و زنجیر» مناسبات تولید و به‌ویژه مناسبات مالکیتی از میان برداشته شوند، این نیروها می‌توانند بدون هیچ‌گونه مانعی تکامل پیدا کنند. بنابراین از دید آن‌ها نوعی تداوم بنیادین بین دستگاه تولید سرمایه‌داری و سوسیالیستی وجود دارد، ضمن آن‌که چالش سوسیالیستی قبل از هر چیز مبتنی بر مدیریت برنامه‌ریزی شده و عقلایی تمدنی مادی است که توسط سرمایه ایجاد شده است.

به‌همین دلیل مارکس به‌طور نمونه در پایان سرمایه پیرامون انباشت بدوی سرمایه می‌نویسد: «انحصار سرمایه به غل و زنجیری بر دست و پای شیوه‌ی تولیدی بدل می‌شود که همراه با آن و تحت‌تأثیر آن شکوفا شده است. تمرکز وسائل تولید و اجتماعی‌شدن کار به نقطه‌ای می‌رسد که دیگر با پوسته‌ی سرمایه‌دارانه‌ی آن سازگار نیست. این پوسته می‌ترکد. ناقوس مالکیت خصوصی سرمایه‌داری به صدا در

فارسی، سرمایه، مجلد نخست، ص. ۵۴۳ / ۵۴۴ حسن مرتضوی.

^{۱۰} Karl Marx, Das Kapital. Kritik der politischen Ökonomie. Zweiter Band: Der Zirkulationsprozeß des Kapitals, MEW, Bd. 24, S. 247. سرمایه، مجلد دوم، ص. ۳۵۵.

حسن مرتضوی با اندکی تغییر.

می‌آید (...). تولید سرمایه‌داری نیز، با ضرورت یک فرآیند طبیعی، نفی خویش را به وجود می‌آورد.^{۱۱} صرف‌نظر از پوزیتیویسم و سرنوشت‌باوری دترمینیستی برجسته در این فراز، به‌نظر می‌رسد که کل شیوه‌ی تولید که «تحت‌تأثیر» سرمایه‌ی شکل گرفته است، در سوسیالیسم آتی کماکان دست‌نخورده باقی می‌ماند و فقط «پوسته‌ی» مالکیت خصوصی به چالش کشیده می‌شود که به «غل و زنجیر» شاه‌فتر تولید مادی بدل شده است.

با این حال نوشته‌های دیگری وجود دارند که در آن‌ها بُعد اکولوژیکی برنامه‌ی سوسیالیستی مورد توجه قرار گرفته و راه‌کارهای قابل‌توجهی ترسیم شده‌اند. به‌نظر می‌رسد که مارکس در بخش‌های متعددی، حفظ زیست‌محیط طبیعی را به‌عنوان وظیفه‌ی اساسی سوسیالیسم مدنظر گرفته است. به‌طور نمونه در مجلد سوم سرمایه، در مقابل منطق سرمایه‌داری تولید کلان کشاورزی که متکی بر استثمار و به‌هدر دادن نیروهای زمین متکی است، منطق سوسیالیستی متفاوتی قرار دارد: «پرداختن آگاهانه و عقلانی به زمین به‌عنوان مالکیت اشتراکی دائمی، به‌عنوان شرط جدانشدنی زندگی و بازتولید زنجیره‌ای از نسل‌های انسانی». در چند صفحه قبل [در ترجمه‌ی آلمانی به اشتباه آورده شده، در چند صفحه بعد. ت.م.] استدلال همسانی وجود دارد: «حتی کل یک جامعه، یک ملت، یا هم‌زمان تمامی جوامع موجود را که باهم در نظر بگیریم، مالک زمین نیستند. آن‌ها فقط متصرفان، بهره‌برداران آن هستند و باید هم‌چون پدران خوب خانواده [boni partes familias] آن را در وضعیت آبادتری به نسل‌های بعدی بسپارند».^{۱۲}

پیدا کردن نمونه‌های بیش‌تری از درک واقعی پیرامون مسئله‌ی زیست‌محیط طبیعی فعالیت انسانی دشوار نخواهد بود. با این وجود مارکس و انگلس فاقد چشم‌انداز اکولوژیکی جامع هستند.

اگرچه اکولوژی در کارافزار نظری و سیاسی مارکس و انگلس از جایگاه محوری برخوردار نیست (زیرا بحران اکولوژیک در آن زمان هنوز یک مسئله‌ی حیاتی برخلاف امروز نبود)، اما صحیح است که اندیشه‌ورزی اکولوژیک انتقادی متناسب با مرتبه‌ی چالش‌های کنونی بدون مدنظر گرفتن نقد مارکس از اقتصاد سیاسی و واکاوی شکاف در سوخت‌وساز بین جوامع بشری و طبیعت غیرممکن است. یک اکولوژیست که مارکسیسم و نقد او از بت‌وارگی کالاها را نادیده می‌گیرد یا بی‌ارزش ارزیابی می‌کند، محکوم به این است که فقط ترمیم‌گر «افراط‌های» تولیدگرایی سرمایه‌دارانه باشد. در ایالات متحده یک نظریه‌ی زیست‌محیطی مارکسیستی توسعه یافته است که نقطه‌ی عزیمت آن آثار مارکس و انگلس است. پیشگامان این نظریه John Bellamy جان بلامی فاستر، Paul Burkett پل بروکت،

¹¹Karl. Marx. Das Kapita, Erster Bd., MEW, Bd. 23, S. 781

فارسی مجلد نخست سرمایه، ص. ۸۱۵، حسن مرتضوی.

¹² K. Marx, Das Kapital, Dritter Bd., MEW, Bd. 25, S. 820, 784.

فارسی مجلد سوم سرمایه، ص. ۷۸۸، ۸۱۸، حسن مرتضوی. اگرچه در این دو بخش از واژه‌ی «سوسیالیسم» استفاده نشده است اما به‌طور ضمنی حاوی آن است.

Brett Clark برت کلارک، Fred Magdoff فرد مگدوف و چند نفر دیگر هستند. نشریه‌ی Monthly Review یکی از مهم‌ترین نشریات چپ آمریکای شمالی از آن‌ها پشتیبانی می‌کند. این مؤلفان به‌عنوان «مکتب شکاف سوخت‌وساز» شناخته شده‌اند.^{۱۳} آن‌ها سهم مهمی در بازکشف ابعاد اکولوژیک در آثار بنیان‌گذاران کمونیسم مدرن ایفاء کردند، ولو آن‌که گرایش آن‌ها در اغراق از این ابعاد قابل انتقاد است.

نمی‌توان یک بدیل اکوسوسیالیستی برای فرآیند فعلی نابودی بنیادهای زندگی مبتنی بر طبیعت در این سیاره را بدون مدنظر گرفتن نقد مارکس و انگلس از سرمایه‌داری، منطق کور ارزش و انقیاد خشونت‌آمیز انسان و طبیعت از الزامات انباشت سرمایه تصور کرد. و نمی‌توان بدون مدنظر گرفتن پیشنهادات آن‌ها پیرامون آینده‌ای کمونیستی فکر کرد: اشتراکی‌سازی وسایل تولید، تولید ارزش مصرفی و نه ارزش‌های کالایی، برنامه‌ریزی دمکراتیک تولید و مصرف. اما به‌طور هم‌هنگام باید ملاحظیات مارکسیستی را در چالش‌های زیست‌محیطی سده‌ی بیست و یکم مدنظر گرفت: مبارزه با تغییرات اقلیمی، کنار گذاشتن سوخت‌های فسیلی، کاهش گسترده‌ی تولیدات غیرضروری، توسعه‌ی انرژی‌های تجدیدپذیر، کشاورزی ارگانیک به‌جای صنعت کشاورزی مبتنی بر آفت‌کش‌ها، به‌رسمیت شناختن بدهی‌های زیست‌محیطی به جهان جنوب (جنوب جهانی) و غیره. مارکسیست‌های زمانه‌ی ما باید از نمونه‌ی کارل مارکس پیروی کنند و با کمک روش دیالکتیک به مشکلات جدید ناشی از تغییرات تاریخی واکنش نشان دهند.

* مقاله‌ی حاضر ترجمه‌ای است از *Ökologie und marxistische Theorie* نوشته‌ی Michael Löwy که از فرانسوی به آلمانی ترجمه شده است. (لینک مقاله به آلمانی / لینک مقاله به فرانسوی)
این نوشته برای نخستین بار در *L'Anticapitaliste* نشریه‌ی ماهانه‌ی NPA، شماره ۱۴۲، ژانویه ۲۰۲۳ منتشر شده است.

** میشل لوی در ۱۹۳۸ در برزیل به دنیا آمد و در پاریس زندگی می‌کند. او مدیر افتخاری پژوهش در مرکز ملی پژوهش‌های علمی فرانسه (CNRS) در پاریس است. جدیدترین کتاب‌های او به زبان فرانسه عبارتند از:

- [Kafka, Welles, Benjamin: Éloge du pessimisme culturel](#) (2019)
- [La Comète incandescente: Romantisme, surréalisme, subversion](#) (2020)
- [Marx Inconnu](#) (2022)

کلیه‌ی این کتاب‌ها را [éditions le Retrait](#) منتشر کرده است.

آثار منتشر شده به زبان آلمانی در چند سال اخیر:

^{۱۳} (John Bellamy Foster) جان بلامی فاستر در سال‌های ۱۹۹۰ این اصطلاح را مطرح کرد؛ مراجعه شود به https://en.wikipedia.org/wiki/Metabolic_rift (توضیح از مترجم فرانسه به آلمانی).

- *Ökosozialismus – Die radikale Alternative zur ökologischen und kapitalistischen Katastrophe* (Hamburg: Laika, 2016)
- *Revolutionäre Annäherung: Unsere roten und schwarzen Sterne* (mit Olivier Besancenot, Berlin: Die Buchmacherei, 2016)
- *Rosa Luxemburg: Der zündende Funke der Revolution* (Hamburg: VSA, 2020)
- *Erlösung und Utopie: Jüdischer Messianismus und libertäres Denken. Eine Wahlverwandtschaft*, 3. dt. Ausg., (Hamburg: Europäische Verlagsanstalt, 2021); *ad Walter Benjamin: Die Revolution als Notbremse* (Hamburg: Europäische Verlagsanstalt, 2022).

کتاب‌شناسی

Foster, John Bellamy: *Marx's Ecology. Materialism and Nature*, New York: Monthly Review Press, 2000. – X, 310 S.

Foster, John Bellamy: „Marx's *Grundrisse* and the Ecological Contradictions of Capitalism“, in: Marcello Musto (Hrsg.), *Karl Marx' Grundrisse. Foundations of the Critique of Political Economy 150 Years Later*, London u. New York: Routledge, 2008, (Routledge Frontiers of Political Economy, Bd. 109), S. 93–106.

Foster, John Bellamy: „Marx's Theory of Metabolic Rift: Classical Foundations for Environmental Sociology“, in: *American Journal of Sociology*, Chicago, Bd. 105, Nr. 2, September 1999, S. 366–405.

نسخه بازبینی و تصحیح شده در:

John Bellamy Foster, *The Ecological Revolution. Making Peace with the Planet*, New York: Monthly Review Press, 2009.

به زبان آلمانی:

Die marxsche Theorie des metabolischen Bruchs: Klassische Grundlagen der Umweltsoziologie“, in: J. B. Foster, *Ökologische Revolution. Frieden zwischen Mensch und Natur*, aus dem amerikanischen Englisch übersetzt von Klaus E. Lehmann, Hamburg: Laika Verlag, 2012, (Laika Theorie, Bd. 24), S. 193–243.

Marx, Karl: *Grundrisse der Kritik der politischen Ökonomie*. (Rohentwurf), 1857–1858. Anhang 1850–1859, [hrsg. von]

Marx-Engels-Lenin-Institut Moskau, Berlin: Dietz Verlag, 1953. – XVI, 1102 S. Verfasst Oktober 1857 bis Mai 1858. Fotomechanischer Nachdruck der Erstausgabe in zwei Bänden (Moskau: Verlag für fremdsprachige Literatur, 1939/1941).

Marx, Karl: „Grundrisse der Kritik der politischen Ökonomie“, in: Karl Marx / Friedrich Engels, *Werke*, Bd. 42, Berlin: Dietz Verlag, 1983, S. 15–768.

Marx, Karl: *Das Kapital*. Kritik der politischen Ökonomie. Erster Band, Buch I: Der Produktionsprozeß des Kapitals, Berlin: Dietz Verlag, 1962, (Karl Marx / Friedrich Engels, Werke, Bd. 23). – 955 S.

1. Ausg.: Hamburg: Verlag von Otto Meissner, 1867; 2. dt. Ausg.: Hamburg: Verlag von Otto Meissner, 1872; 3. dt. Ausg.: Hamburg: Verlag von Otto Meissner, 1883; 4. dt. Ausg.: Hamburg: Verlag von Otto Meissner, 1890.

Marx, Karl: *Das Kapital*. Kritik der politischen Ökonomie. Zweiter Band, Buch II: Der Zirkulationsprozeß des Kapitals, hrsg. von Friedrich Engels, Berlin: Dietz Verlag, 1963, (Karl Marx / Friedrich Engels, Werke, Bd. 24). – 559 S. Verfasst in den 1860er und 1870er Jahren. 1. Ausg., hrsg. von Friedrich Engels, Hamburg: Verlag von Otto Meissner, 1885; 2. Aufl. 1893.

Marx, Karl: *Das Kapital*. Kritik der politischen Ökonomie. Dritter Band, Buch III: Der Gesamtprozeß der kapitalistischen Produktion, hrsg. von Friedrich Engels, Berlin: Dietz Verlag, 1962, (Karl Marx / Friedrich Engels, Werke, Bd. 25). – 1007 S.

Verfasst 1864/65. 1. Ausg., hrsg. von Friedrich Engels, Hamburg: Verlag von Otto Meissner, 1894.

Marx, Karl / Engels, Friedrich: „Manifest der Kommunistischen Partei“, in: K. Marx / F. Engels, *Werke*, Bd. 4, Berlin: Dietz Verlag, 1959, S. 459–493. Geschrieben Dezember 1848 / Januar 1848. Anonym veröffentlicht Ende Februar oder März 1848: *Manifest der Kommunistischen Partei*, London: Office der „Bildungs-Gesellschaft für Arbeiter“ von J. E. Burghard, 1848; 2. dt. Ausg. 1866; 3. dt. Ausg. 1872; 4. dt. Ausg. 1883; 5. dt. Ausg. 1890; 6. dt. Ausg.: *Das kommunistische Manifest*, 1891; 7. dt. Ausg. 1892.

Marx, Karl: „Ökonomisch-philosophische Manuskripte aus dem Jahre 1844“, in: Karl Marx/ Friedrich Engels, *Werke*, Ergänzungsband, 1. Teil, Berlin: Dietz Verlag, 1968, S. 465–588. Verfasst April bis August 1844. Zuerst veröffentlicht in: Karl Marx, *Der historische Materialismus*. Die Frühschriften, Leipzig: Alfred Kröner Verlag, 1932, sowie Karl Marx u. Friedrich Engels, *Historisch-kritische Gesamtausgabe*, Erste Abteilung, Bd. 3, Berlin: Marx-Engels-Verlag, 1932. Neue Ausgabe: Karl Marx / Friedrich Engels, *Werke*, Bd. 40, Berlin: Dietz Verlag, 1985.

Marx, Karl: „Randglossen zum Programm der deutschen Arbeiterpartei“ [Kritik des Gothaer Programms], in: Karl Marx / Friedrich Engels: *Werke*, Bd. 19, Berlin: Dietz Verlag, 1962, S. 15–32. Geschrieben Anfang April bis Anfang Mai 1875; mit einigen ausgelassenen Stellen zuerst veröffentlicht in *Die Neue Zeit*. Revue des geistigen und öffentlichen Lebens, Stuttgart, IX. Jg., I. Bd. (1890/91), Nr. 18, [Januar?] 1891 (redigiert und mit einem Vorwort von Friedrich Engels, datiert: London, 6. Januar 1891; veröffentlicht zusammen mit Karl Marx' Begleitbrief an Wilhelm Bracke, datiert: London, 5. Mai 1875).

Marx, Karl: „Zur Kritik der politischen Ökonomie“, in: Karl Marx / Friedrich Engels: *Werke*, Bd. 13, Berlin: Dietz Verlag, 1961, S. 7–160. Verfasst August 1858 bis Januar 1859. Erste Ausgabe: *Zur Kritik der politischen Oekonomie*. Erstes Heft, Berlin: Verlag von Franz Duncker (W. Besser's Verlagshandlung), 1859.

Saito, Kohei: *Natur gegen Kapital*. Marx' Ökologie in seiner unvollendeten Kritik des Kapitalismus, Frankfurt a. M. u. New York: Campus Verlag, 2016. – 328 S.